

نورالدین کیانوری

مواضع حزب توده ایران
در جنبه نبرد داخلی و جهانی
علیه امپریالیسم

پرسش و پاسخ

شماره ۲ (۱۲)

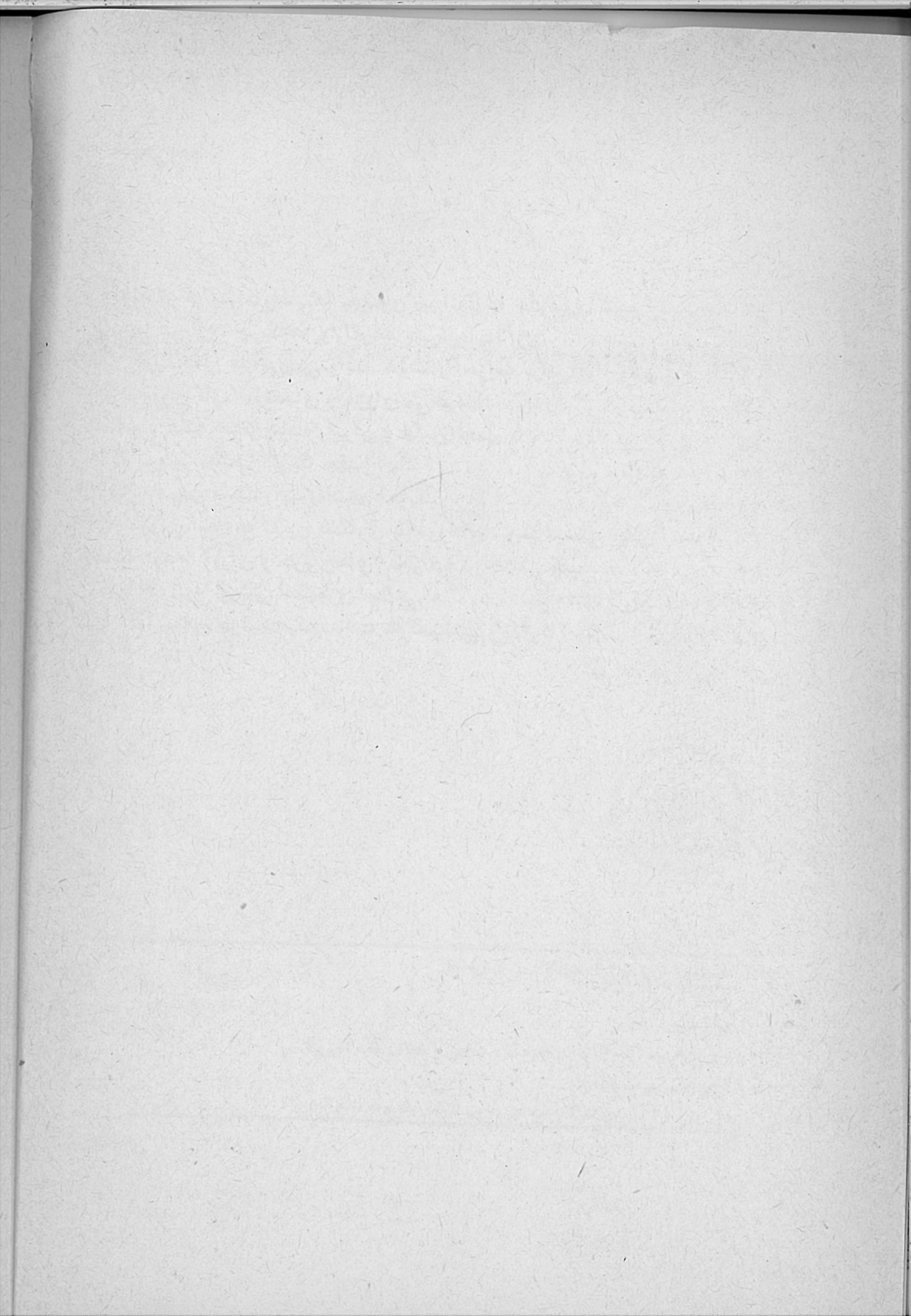
سال ۱۳۵۹



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذرا شماره ۶۸.

کهانوری، نورالدین
مواضع حزب توده ایران در جبهه نبرد داخلی و جهانی علیه امپریالیسم
چاپ اول، تیرماه ۱۳۵۹
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

- ۵..... چگونه از گرایش ناراضی‌ها به سوی ضدانقلاب جلوگیری کنیم؟
- ۸..... بازهم دربارهٔ چریک‌ها و راه‌شد غیرسرمایه‌داری
- ۱۰..... آیا چریک‌های فدایی می‌توانند در شمار احزاب برادر قرار بگیرند؟
- ۱۳..... آیا شوروی گاز افغانستان را ارزان می‌خرد؟
- ۱۸..... فحاشی علیه حزب توده، ایران و عکس‌العمل ما
- ۲۴..... خطر تجاوز نظامی آمریکا چقدر است؟
- ۲۹..... اوضاع جهان و نقش امپریالیسم آمریکا
- ۳۰..... آیا پیروزی انقلاب بدون همکاری با کشورهای سوسیالیستی ممکن است؟
- ۳۴..... حزب توده، ایران و جریان‌های انحرافی در جنبش چپ
- ۳۷..... نظرها دربارهٔ ارتش جمهوری اسلامی
- ۳۸..... آیا افغانستان ظرفیت یک دولت مارکسیستی را دارد؟



چگونه از گرایش ناراضی ها به سوی ضد انقلاب جلوگیری کنیم؟

س : ما هر روز شاهد ناراضی تعداد بیشتری از افراد طبقه متوسط یعنی همان قشرهای بینابینی ، در برابر دستگاه حاکمه کنونی هستیم . اینها می توانند به ضد انقلاب بدل شوند . آیا حزب توده ایران قادر است این عناصر و نیروها را به خود جلب کند ، آنها را متشکل سازد و راه را بر ضد انقلاب ببندد ؟

ج : رفقا ! این برخورد ، درست در چارچوب همان بحثهایی است که همه درباره ۲۸ مرداد ۳۲ ، با ما می کنند . یعنی سوال کننده هرگز نمی پرسد که آیا همه نیروهای انقلابی می توانند در این مرحله خطرناک که قشرهایی از مردم ، از همین قشرهای بینابینی ، از انقلاب نومید می شوند ، آنها را به خود جلب کنند و با عمل متحد مانع از آن شوند که این ناراضیها بسوی سمتگیری راست و ضد دموکراتیک جلب شوند . همه مسئولیت را تنها متوجه حزب ، میدانند .

کسانی که از انقلاب نومید می شوند ، دوراه در پیشرو دارند . یکی گرایش به سوی چپ ، یعنی انقلابی تر شدن ، و دیگری گرایش به سوی عوامفریبی ها و دورغبردازیهای نیروهای راست . این افراد ، در این

مرحله بحرانی، به کدام سو گرایش پیدا خواهند کرد؟ دو عامل، بر این پدیده اجتماعی تأثیر می‌گذارد یکی عامل عینی، یعنی شرایط و فشارهای اجتماعی و سطح آگاهی مردم، و دیگری عامل ذهنی، یعنی عمل نیروهای انقلابی. در اینجا دیگر تنها حزب توده ایران مطرح نیست، بلکه تمامی نیروهای اصیل انقلابی خلقی در برابر این امر مسئولند. یعنی تمام هواداران راستین سمتگیری ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی، از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام گرفته تا تمامی آن عناصری که سیاست ضد امپریالیستی و خلقی را دنبال می‌کنند، سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و حزب توده ایران، خوب، اگر بخواهیم این پرسش را به نحو درستی مطرح کنیم، باید بگوئیم: در این شرایط، نیروهای چپ چه باید بکنند تا با تمام نیرو و در حد ممکن، از گرایش پاره‌ای از نیروها به سوی راست، جلوگیری به عمل آورند؟ در این صورت است که می‌توان گفت این یک پرسش علمی و درست است. زیرا مسلم است برخی از نیروهایی که از انقلاب سر می‌خورند، بطور طبیعی به سوی راست می‌روند. اکنون، میان نیروهای چپ و راست، بر سر جلب این نیروها، نبردی سخت درگیر است. خوب، اگر نیروهای چپ در برابر یکدیگر بایستند، توی سر هم بزنند، و به هم دشنام بدهند و توهین کنند و هر یک دیگری را خائن بنامد، مردم به سخن چه کسی گوش بدهند؟ پس مسأله‌ای که در رابطه با این پرسش اهمیت بسیار دارد، مسئولیت عمده تمام نیروهای انقلابی، خلقی و ضد امپریالیست است که طیف وسیعی از جامعه در آن قرار دارد. چنانکه در بالا گفتم، این طیف، از هواداران صدیق خط امام خمینی، یعنی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و پیروانشان که افرادی از هیات حاکمه نیز در میان آنها هستند، تا حزب توده ایران را، در بر می‌گیرد. مهم این است که این نیروها بتوانند با یکدیگر زبان مشترکی پیدا کنند. همچنانکه امام خمینی می‌گوید، تمام نیروهای ضد امپریالیست باید با هم متحد شوند و نگذارند که امپریالیستها و عملشان این نیروها را به سوی خود بکشند و تفرقه‌افکنی کنند.

من تنها می‌خواهم به این دوست سوال کننده، این نکته را توضیح دهم که: رفیق عزیز! برخورداران را با مسائل اجتماعی که تا این حد بغرنج هستند علمی‌تر کنید. کار حزب توده ایران، همین راهنمایی‌ها است. شما مسأله را

درک می‌کنید ، درد را احساس می‌کنید ، اما نمی‌دانید کار را از کجا باید آغاز کرد . در مورد این مساله ، شما باید به تمام گروههای دیگر نیز مراجعه کنید . در رابطه با حزب ما ، نیازی به این کار ندارید . درهای حزب توده ایران ، همواره بروی تمامی هواداران اتحاد نیروهای انقلابی باز است . ما معتقدیم که این مسئولیت بر دوش تمامی نیروهای چپ سنگینی می‌کند . در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نیز ما در مورد مصدق ، همین سیاست را داشتیم ، که مدارک آن را دیده‌اید و خوانده‌اید و در آینده نیز خواهید دید و خواهید خواند . بدون اتحاد نیروهای انقلابی نمی‌توان کاری از پیش برد . تنها اتحاد نیروهای چپ و خلقی است که می‌تواند دژ استواری ایجاد کند که سرخورده‌ها را برای اقدامهای انقلابی‌تر ، هر چه بیشتر به سوی خود جلب کند . در غیر این صورت ، تا روزی که سایر نیروهای خلقی و ضد امپریالیست و از جمله ، چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق ، همان راهی را بروند که امروز می‌روند ، بار دیگر حزب توده ایران با تمام هشدار باشها و زنهاریاشهای خود تنها خواهد ماند و بار دیگر ضد انقلاب پیروز خواهد شد . و فردا ، باز هم می‌آیند و پرونده درست می‌کنند که : آقا ، اگر شما چنین و چنان کرده بودید ، همه کارها درست می‌شد !

بنابراین ، من فکر می‌کنم در رابطه با این پرسش ، آنچه را که در کل به ما مربوط می‌شود به خوبی انجام داده‌ایم و انجام خواهیم داد . یعنی ما مسائل را تا آنجا که به ما مربوط است ، توضیح می‌دهیم و می‌شکافیم . اما آنچه مربوط به مسائل عملی است ، در درجه اول به نیروهای دیگری که برای همکاری و ایجاد یک جبهه متحد خلق در برابر امپریالیسم و هجوم بورژوازی لیبرال ایران ، اعلام آمادگی نمی‌کنند ، مربوط است . رفقا ! تا حد ممکن به این نیروها فشار بیاورید ، نامه بنویسید ، از آنها بخواهید و اهمیت این مساله تاریخی را به آنها گوشزد کنید . تنها در این صورت است که وظیفه خود را انجام داده‌اید . البته ، جنبشها ممکن است شکست بخورند . اما گروههای سیاسی و بسیاری از عناصر و افراد انقلابی ، اگر وظیفه خود را در برابر آن انجام داده باشند ، می‌توانند نزد خود و در برابر تاریخ سر بلند

باشند و بگویند که ما وظیفه انقلابی خود را انجام داده‌ایم ، اما بیش از این نتوانسته‌ایم .

بسیاری از جنگهای انقلابی با شکست مواجه می‌شوند . اما افراد و نیروهای انقلابی ، وظایف خود را در جریان آن انجام داده‌اند ، شما نیز همین راه را در پیش بگیرید ، و برای اینکه این امر به سرانجام پیروزمند خود دست یابد ، ما را یاری کنید !

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

باز هم درباره چریک‌ها و راه رشد غیر سرمایه‌داری

س : در نشریه کار ، شماره ۴۲ ، در مقاله‌ای به نام " راه رشد غیر سرمایه‌داری و حزب توده ایران " آمده است : اولیانوفسکی و حزب توده ایران معتقدند که : " رهبری انجام دگرگونیهای غیرسرمایه‌داری را دموکراتهای انقلابی ملی که معمولا دارای منشا خرده بورژوازی رادیکال هستند ، به عهده دارند . آنها از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم بطور کامل تبعیت نمی‌کنند . " در همین مقاله از نشریه کار ، همچنین آمده است که : " در صورتی که لنین مهم‌ترین شرط راه رشد غیرسرمایه‌داری را رهبری کمونیست‌ها و حزب پرولتاریا می‌داند . " لطفا در این مورد توضیح دهید .

ج : اول باید بگویم در هیچیک از آثار لنین ، هیچ مطلبی درباره آنچه که دوستان نویسنده کار به او نسبت می‌دهند وجود ندارد . یعنی لنین هرگز نگفته که مهمترین شرط راه رشد غیر سرمایه‌داری در داخل هر کشور حتما رهبری کمونیست‌هاست . دوستان چریک‌مثل خیلی جاهای دیگر علائق و برداشتهای ناقص و کج خود را به لنین و لنینیسم نسبت می‌دهند که این البته کار بسیار ناپسند و قابل انتقاد است . مطلب دوم اینکه باید از دوستانی که در سازمان چریکهای فدایی خلق هستند و مطالب نشریه کار را می‌نویسند و منتشر می‌کنند ، پرسید که برآستی آنها چقدر از مارکسیسم - لنینیسم اطلاع دارند که معتقدند حتی بزرگترین

مؤسسات علمی و برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی جهان مارکسیسم - لنینیسم که با لنین بزرگ شده‌اند ، از او درس گرفته‌اند و در طول زندگی و مبارزه هشت - هفتاد ساله خود ، لنینیسم را در انقلاب ، در جنگ جهانی دوم و در مرحله ساختمان سوسیالیسم پیاده کرده‌اند ، نظریاتشان غیر مارکسیستی است ، و این دوستان ، یعنی نویسندگان و گردانندگان نشریه کار ، بهتر از آنها مسائل مارکسیسم - لنینیسم را درک می‌کنند ؟

آخر ، اندکی فروتنی و حجب‌نیز چیز خوبی است ! این دوستان راجع به حزب توده ایران خیلی حرفهای ناوارد می‌زنند و می‌نویسند . بسیار خوب ، بززند و بنویسند . فرض می‌کنیم که ما نیز مانند آنها همین کتابها را خوانده‌ایم ، منتها ما نفهمیده‌ایم و آنها فهمیده‌اند . راجع به ما هر چه بگویند ، ایرادی ندارد . اما آخر باید اندکی فروتنی نیز داشت . یکاثر علمی جهان سوسیالیسم که مسالهای با این همه اهمیت ، یعنی مناسبات میان سوسیالیسم و جهان سوم ، آسیا و آفریقا را مطرح می‌کند ، و در سراسر جهان به عنوان نظریه حزب کمونیست اتحاد شوروی که اکنون در صحنه جهانی نقش بسیار مهم و پر مسئولیتی به عهده دارد ، مطرح است ، قاعدتا کمی بیشتر از نشریه کار شماره ۴۲ چریکهای فدایی خلق ، برای چاپ و انتشارش مسئولیت به خرج داده شده است !

من تصور می‌کنم که اگر این رفقا اندکی فروتنی همراه با مسئولیت داشته باشند ، زبانی نخواهند دید . این برخورد آنها را ، من فاقد هر گونه حجب و فروتنی که از خصلتها و خصوصیات لازم و ضروری کمونیست ها است ، می‌دانم . نمونه مشخصی که با مسائل مهم همین گونه برخورد می‌کرد ، مصطفی شاعیان بود . او در برداشت از مسائل علمی ، دیگر کار را به حد اعلائی بی مسئولیتی و فقدان فروتنی رسانده بود و غلط‌های لنین را در مورد انقلاب میگرفت . چنانکه ، گویا لنین می‌بایست در مکتب ایشان به آموزش مارکسیسم - لنینیسم می‌پرداخت ! من فکر می‌کنم این دوست سوال کننده ما ، که نشریه شماره ۴۲ کار را خوانده و به آن اعتقاد پیدا کرده است بد نیست به خود زحمتی

بدهد و کتاب اولیانوفسکی را نیز یک بار بخواند . زیرا در این صورت ، بهتر می‌توانیم با یکدیگر حرف بزنییم و ببینیم که کجای این کتاب غیر لنینی است و کجای مقاله کار شماره ۴۲ لنینی ؟ ما می‌توانیم در مورد این موضوع ، یکی دو ساعت ، دو نفری بنشینیم و حرف بزنییم .

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

آیا چریک‌های فدایی می‌توانند در شش‌ماه احزاب برادر قرار بگیرند؟

س - برای تبدیل شدن یک سازمان به حزب ، چه شرایطی لازم است ؟
آیا سازمان چریک‌های فدائی خلق دارای چنین شرایطی هست ؟ و در صورتی که این سازمان به یک حزب تبدیل شود ، آیا می‌تواند در شمار احزاب برادر قرار گیرد ؟

ج : البته هر سازمانی می‌تواند خود را به حزب تبدیل کند. این که کاری ندارد ! برگزیدن نام حزب ، کار آسانی است . هر سازمانی می‌تواند اعلام کند که من حزبم . شما ببینید که در ایران چند تا حزب وجود دارد . از حزب دو اشکوبه کمونیست کارگران و دهقانان و گروه انشعابی آن بگیرد تا احزاب رنگارنگ دیگر . همه اینها نام حزب بر خود گذاشته‌اند . ما ، مانعی برای حزب شدن هیچ گروه و سازمانی نمی‌بینیم . در مورد سازمان چریک‌های فدائی خلق نیز باید بگویم که خود این سازمان معتقد بوده است که هنوز برای حزب شدن آماده نیست . آثاری که آنها در گذشته نوشته‌اند ، اصولاً " لزوم تشکیل حزب را انکار می‌کرده است . آنها معتقد بودند که فعلاً " ضرورتی برای تشکیل حزب وجود ندارد و اساساً " پیشاهنگ طبقه کارگر الزامی نیست که شکل حزب به خود بگیرد . در همین آثاری که من به آنها اشاره کردم ، و ما در مقاله‌ای از آنها نقل قول کرده‌ایم ، چریک‌های فدائی خلق با صراحت تمام گفته‌اند که فعلاً " هیچ ضرورتی ندارد که پیشاهنگ طبقه کارگر شکل حزب به خود بگیرد . پیشاهنگ طبقه کارگر می‌تواند انقلاب را انجام دهد ، بدون اینکه اصلاً " تبدیل به حزب شده باشد .

اما خوب ، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که پیشاهنگ طبقه کارگر باید به حزب تبدیل شود . در اینجا باید بگویم که اگر چریکهای فدائی خلق بخواهند واقعا " حزب طبقه کارگر را تشکیل بدهند ، باید مسائل را جدی تر بررسی کنند . در نشریه " کار " شماره ۱۰ ، چریکهای فدائی خلق بحثی را آغاز کرده‌اند که در آن ویژگیهای حزب طبقه کارگر ، حزب طراز نوین طبقه کارگر را ، ذکر کرده‌اند . در یکی از بخشهای این مقاله ، شش شرط اساسی حزب طبقه کارگر را ذکر کرده‌اند ، که از این قرار است :

- ۱- حزب ، پیشاهنگ طبقه کارگر است .
- ۲- حزب ، پیشاهنگ تشکل یافته طبقه کارگر است .
- ۳- حزب ، عالی ترین شکل سازمانی طبقه کارگر است .
- ۴- حزب ، مظهر ارتباط دسته پیشرو طبقه کارگر با توده‌های میلیونی طبقه کارگر است .

این شرط چهارم را ، چریکهای فدائی خلق از خود " خلق " کرده‌اند ! اینکه چرا و چگونه دست به چنین کاری زده‌اند ، مطلبی است که بعدا به آن خواهیم پرداخت . اصول ششگانه آنها را دنبال می‌کنیم :

- ۵- سانترالیسم دموکراتیک ، قانون اساسی حزب طبقه کارگر است .
- ۶- انضباط پرولتاریائی ، لازمه حزب طبقه کارگر است .

در این جا نیز ، یک شرط دیگر خلق کرده‌اند ! شرط شماره ۶ .

آنها در واقع ، اصل چهارم و ششرا تغییر داده‌اند . به جای این دو اصل " خلق شده " ، اصول دیگری بوده است که حزب توده ایران سالها پیش آنها را ذکر کرده‌است . این دو اصل ، از اصول لنینی حزب طبقه کارگر است که چریکها آنها را به دست فراموشی سپرده‌اند . دو اصلی که اتفاقا " به هیچوجه بی‌اهمیت نیستند . یکی عبارت‌است از تاکید بر انترناسیونالیسم پرولتری ، و دیگری انتقاد و انتقاد از خود که شیوه اساسی زندگی درونی حزب طبقه کارگر است . این اصول ، فراموش شده‌اند . البته اتفاقا " فراموش شده‌اند ! اما ، حزب توده ایران هرگز این اصول را فراموش نکرده است و نمی‌کند . برفقایی که در این زمینه‌ها سوال می‌کنند ، می‌توانم یادآوری کنم که ما در مجله دنیا ، شماره ۶ ،

سال ۱۳۵۴ ، در مقاله "چریکها و حزب طراز نوین طبقه" کارگر " این اصول را با صراحت و روشنی تمام ذکر کرده ایم :

۱- حزب ، پیشاهنگ آگاه طبقه کارگر است .

۲- حزب ، پیشاهنگ سازمان یافته طبقه کارگر است .

چریکها برای اینکه واژه " سازمان یافته " را ننویسند ، عربی شده اند و نوشته اند " تشکل یافته " ! ادامه می دهیم :

۳- حزب ، عالی ترین شکل سازمانی طبقه کارگر به شمار می آید .

۴- قانون اساسی زندگی درونی حزب ، سانترالیسم دموکراتیک

است .

۵- روش سیاسی حزب طراز نوین ، بر پایه تاکتیک انقلابی استوار

است . استفاده از همه امکانات و همه شیوه های مبارزه ، با در نظر

گرفتن تناسب نیروهای خودی و غیره ، برخورد نقاد به عملکرد

خویش ، پذیرش اشتباهات و آموزش از آنها ، رشد دهنده و پیش برنده

یک حزب طراز نوین طبقه کارگر است .

۶- مناسبات حزب طراز نوین یک کشور با طبقه کارگر و زحمتکشان

سایر کشورها ، بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری ، یعنی همدردی

برادرانه و کمک متقابل استوار است . اینها ، اصول حزب طراز نوین

طبقه کارگر است . هر سازمان سیاسی که صادقانه این اصول را بپذیرد

بدون تردید یک حزب برادر است و می تواند در جمع خانواده احزاب

برادر سراسر جهان شرکت داشته باشد .

همچنین به عقیده من ، اگر سازمان چریکهای فدائی خلق این

اصول را صادقانه بپذیرند ، هیچ مانعی برای وحدت آن با حزب توده

ایران وجود ندارد . اگر چنین شود ، تمام موانع بکلی از میان خواهد

رفت و تنها دعوی حسن و حسین بر جای خواهد ماند . دعوایی از

قبیل اینکه مثلا " بگویند : " ما از ریخت فلان رفیق که سبیل دارد ،

خوشمان نمی آید . " خوب ، ما حاضریم برای خاطر آنها ، این رفیق را

هم بگذاریم توی یخچال ! اگر آنها بیایند و این اصول را صادقانه

بپذیرند ، ما بخاطر این جزئیات با آنها دعوا نخواهیم کرد . اما ،

مساله بر سر همین اصول است . ما می بینیم که وقتی این دوستان ،

چنین بحث تئوریکي را در نشریه خود شروع می‌کنند ، دو اصل مهم و اساسی را که مشخصه حزب طراز نوین ولنیبی طبقه کارگر است ، جا می‌اندازند یا فراموش می‌کنند ، و در عمل نیز آنها را از یاد می‌برند . شما تبریکاتی را که به مناسبت اول ماه مه سال گذشته برای سازمان چریکهای فدایی خلق رسیده است ، بخوانید . ببینید که از چه سازمانها و گروههایی در جهان ، تبریک دریافت داشته‌اند : از یک گروه مائوئیستی در ترکیه ، یک گروه چریکی در امریکای لاتین که اصلاً کسی نامش را نیز نشنیده است ، یک گروه تحریک کننده در شیلی و غیره و غیره . این است مناسبات انترناسیونالیستی آنها با تمام بین الملل کمونیستی ، یعنی بیش از صد حزب کمونیست جهان ! درباره مقاله نشریه " کار " و موضعگیری اخیر چریکها ، شاید همین فردا یا پس فردا ، در روزنامه مردم مقاله مفصلی چاپ شود . من به رفقا توصیه می‌کنم که حتماً این مقاله را بخوانند .

۷ فروردین ۱۳۵۹

آیا شوروی گاز افغانستان را ارزان می‌خرد؟

س: چرا دولت اتحاد شوروی که در مذاکرات با دولت ایران برای خرید گاز ، حاضر به پرداخت ۱۳۰ دلار برای هر هزار متر مکعب گاز است ، گاز افغانستان را به مراتب ارزان تر ، یعنی در حدود ۸۰ دلار می‌خرد و نه ۱۳۰ دلار؟ آیا این نوعی غارت و استثمار منابع طبیعی افغانستان نیست ؟

ج : رفقا ! ما ، در روزنامه مردم راجع به این موضوع با تمام دقت توضیح داده‌ایم . آخر ، این مطالب را بخوانید ، بعد اگر در مورد یا مواردی قانع نشدید و به اشکال برخوردید ، بیایید این سوالها را بکنید . به اعتقاد ما ، سر تا پای سیاست اخیر دولت ایران نسبت به اتحاد شوروی ، از قبیل دشنام دادن به آن در رادیو و تلویزیون ، قطع گاز که تنها یک بهانه‌گیری برای وارد آوردن فشار به این کشور بوده است ،

کوشش برای لغو پاره‌ای قراردادها و معاملات بازرگانی میان دو دولت که تا یک هفته پیش نیز ادامه داشت ، و در این زمینه ، حتی از سفر مسافران به اتحاد شوروی و توریست‌هایی که به علت ارزان بودن بلیت می‌خواستند از راه مسکو به برلن بروند ، جلوگیری به عمل آوردند و آنها را از فرودگاه برگرداندند ، و یک سلسله تحریکات عملی بسیار جدی دیگر ، همه‌همه در چارچوب همان چهارگامی است که دولت ایران می‌بایست بردارد و ما پیش از این درباره آن بحث کرده‌ایم . در نامه آقای کارتر نیز به تعهدات دولت ایران در مورد برداشتن این گامها اشاره شده است . در نامه کارتر به بنی صدر ، صریحا " این مساله آمده است که چرا آقای بنی صدر مقداری از تعهدات خود را اجرا کرده و مقداری از آن که منظور آزادی گروگانهای جاسوس امریکائی است - مانده است ؟ ما فکر می‌کنیم که تمام این مسائل ، در چارچوب همین امر جریان داشته است .

و اما ادعای دولت ایران در مورد صدور گاز به اتحاد شوروی ، ادعای بکلی ناواردی است . دولت شوروی در پاسخ دولت ایران می‌گوید : " ما گازی را که خودمان ۵۰۰۰ کیلومتر منتقل می‌کنیم و به آلمان غربی و فرانسه می‌دهیم ، ارزان‌تر از میلی می‌فروشیم که شما می‌خواهید با ۲۰۰۰ کیلومتر منتقل کردن ، به ما بفروشید . ما چگونه می‌توانیم گازی را که ارزان‌تر می‌فروشیم ، از شما گران‌تر بخریم ؟ خوب ، همان گاز خودمان را مصرف می‌کنیم . " حرف بسیار بجائی است . دولت ایران اگر نمی‌خواست بهانه‌گیری کند ، می‌توانست به‌درونگ این مساله را مطرح کند که : " شما این گاز را به صورت ترازیت برای ما به اروپای غربی بفرستید . ما هم مطابق عرف بین‌المللی هزینه ترازیت را می‌پردازیم . بعد با کشورهای اروپای غربی معامله می‌کنیم و هر چه از آنها گرفتیم ، مفت چنگمان . " و براساسی اگر مقامات دولت ایران حسن‌نیت داشتند ، باید همین کار را می‌کردند . اما به اعتقاد ما ، کوشش آنها صرفا " این بوده است که صدور گاز را قطع کنند . یعنی قیمت غیر قابل پذیرشی به شوروی پیشنهاد کردند که آن را غیرممکن بداند و نتواند بپردازد ،

بعد هم بگویند خوب ، پس ما هم صدور گاز را قطع می‌کنیم .
آنها لابد خیال می‌کردند که با قطع صدور گاز ، تمام صنایع شوروی
یکباره خواهد خوابید . امروز آماری بدستم رسیده که واقعا " بسیار جالب
است . در این آمار ، نیرو و میزان تولید اتحاد شوروی ، با تولید
امریکا در سال ۱۹۷۸ مقایسه شده است . خوب است که مقامات دولت
ایران و سایر همفکرانشان اندکی بیندیشند که هر چه‌نیاشد با یک قدرت
بزرگ صنعتی روبرو هستند که اگر مثلا " یک میلیارد متر مکعب گاز هم به
آن ندهند ، به هیچ جایش بر نخواهد خورد . و این کار تنها به زبان
ایران شام خواهد شد . مقاله‌ای که در اطلاعات پریروز راجع به مساله
گاز نوشته شده بود ، مقاله بسیار گویا و جالبی بود . در این مقاله
آمده بود که قطع صدور گاز به اتحاد شوروی ، حیانتی است به منافع ملت
ایران ، یکی حیانت جهانی . نویسنده مقاله نوشته بود شما این
فراورده پر ارزش جهانی را دارید از بین می‌برید ، در صورتی که سود
آن می‌تواند به جایی برسد . شما همان سیاستی را اجرا می‌کنید که در
امریکا پهاده می‌شود آنها نیز گندم و گوشت و سایر محصولات را
می‌سوزانند تا قیمت‌ها را در سطح معینی نگاه دارند . مقاله بسیار
جالبی بود که نویسنده آن ، امضاء و نام محل کار خود را نیز در پای
آن گذاشته بود . یعنی بدون تردید ، توده‌ای هم نبوده است . زیرا اگر
چنین بود ، از ترس اینکه می‌آدا بیرونش کنند ، جرات نمی‌کرد مشخصاتش
را زیر مقاله بنویسد .

و اما ، در مورد گاز افغانستان ، دوستان ! بر خلاف آنچه آقای
معین فر ادعا کرده است ، گاز اصلا " قیمت واحد جهانی ندارد ،
قیمت گاز بستگی به این دارد که چگونه استخراج شود ، چه مسافتی را طی
کند و هزینه انتقال آن چقدر باشد . بخصوص باید توجه داشت که در
مورد گاز ، هزینه حمل و نقل ، یعنی انتقال ، نقش مهمی در قیمت تمام
شده ، بازی می‌کند . با در نظر گرفتن تمام این مسائل است که قیمت گاز را
تعیین می‌کنند . پس یک قیمت مال خود گاز است و یک قیمت هم به
چگونگی انتقال آن و دوری و نزدیکی اش به بازار مصرف مربوط است .
یعنی به عنوان مثال ، اگر گازی که ۴۰۰۰ کیلومتر انتقال پیدا می‌کند تا

مصرف شود و هزینه بسیار سنگینی می برد ، بخواهد با همان قیمتی به فروش برسد که گاز دیگری با ۵۰۰ کیلومتر انتقال یافتن و هزینه بسیار کمتر ، و یا بدون هزینه انتقال در سرچاه به مصرف می رسد ، از هیچ نظر کار درستی نیست .

در مورد قیمت گاز صادراتی افغانستان نیز ما هیچ اطلاعی نداریم . این یک ادعائی است که یک نفر در رادیو تهران کرده است که قیمت گاز صادراتی افغانستان ۸۰ دلار است . این اطلاعات را ابتدا باید مورد بررسی دقیق قرار داد و دید که آیا برآستی چنین است یا نه ، و بعد بر این اساس قضاوت کرد که غارت و استثمار منابع یک کشور است یا چیز دیگری است .

من هفته پیش یک نمونه از کمک های اتحاد شوروی را به کشورهای درگیر با امپریالیسم ، در اینجا از روی نوشته برای رفقا خواندم . نمونه دیگرش را دیروز در اخبار رادیو تهران شنیدیم . این خبر حاکی از آن بود که در سفر هیات نمایندگی کوبا به شوروی ، قرار دادی امضاء شده است که بر طبق آن کمک های اتحاد شوروی به کوبا برای پنج سال آینده ، ۵۰ درصد افزایش یافته است . اینکه گفته می شود اتحاد شوروی کشورهایمانند کوبا ، ویتنام ، آنگولا ، موزامبیک و غیره را استثمار می کند ، واقعا " کودکانه است . کودکانه ، آن هم تنها در صورتی که اصلا " از مناسبات میان اتحاد شوروی و این کشورها اطلاعی نداشته باشند . وگرنه ، مغرضانه و خرابکارانه است . اتحاد شوروی ، بخشی از محصول زحمت خلق های خود را به جنبش ها و کشورهای درگیر مبارزه با امپریالیسم به عنوان کمک بلاعوض می دهد . آن وقت عده ای می گویند این یک معامله است که بوسیله آن می خواهند ملت ها را استثمار کنند ! مسلم است که افغانستان ، بدون کمک های وسیع و موثر کشورهای سوسیالیستی ، و در راس آنها اتحاد شوروی ، غیر ممکن بود که بتواند در چنین بحران بزرگی که با آن روبرو است ، خود را سر پا نگاه دارد . خوب ، کشورهای سوسیالیستی معمولا " صورت کمک های را که به کشورهای درگیر مبارزه با امپریالیسم و جنبش های رهائی بخش می کنند ، هرگز منتشر نمی سازند . ما تنها به طور اتفاقی و جنبی از برخی از این کمک ها

اطلاع پیدامی کنیم . مانند کمک چند ده میلیارد دلاری بلاعوض به ویتنام . ما یکبارہ از وجود تصویب نامہای با خبر می شویم کہ اتحاد شوروی طبق آن تمام کمکہائی را کہ در عرض ۲۵ سال اخیر در سراسر دوران مبارزہء خلق ویتنام با امپریالیسم فرانسه و امریکا بہ این کشور کردہ است ، بلاعوض اعلام داشتہ است . این تصویب نامہ ، یک تصمیم یکسطری بیشتر نبودہ است . آن ہم توسط رفیق لہدوان در سفر ہیات نمایندگی ویتنام بہ اتحاد شوروی اعلام می شود ، نہ توسط خود اتحاد شوروی . رفیق لہدوان می گوید اینہا کمکہایی است کہ شما بہ ما کردہ اید . یکروز و دو روز ہم نبودہ است . در طول ۲۵ سال ، این کمکہا ، همچنان ادامہ داشتہ است .

ما بہ این طریق از کمکہای اتحاد شوروی بہ کشورہای درگیر مبارزہ با امپریالیسم و جنبشہای آزادیبخش اطلاع حاصل می کنیم . یعنی در این زمینہها ، ہرگز از سوی کشورہای سوسیالیستی خودنمایی ، تظاهر و لاف زدن ندیدہ ایم . مثلاً " ہمین نمونہای را کہ برایتان گفتم و دیروز از رادیو تہران شنیدیم ، در نظر بگیرید . این مسالہ ہرگز از سوی اتحاد شوروی مطرح نشدہ بود کہ ما بہ کوبا کمک می کنیم . محافل امپریالیستی و ارتجاعی جہان ، تا کنون بسیار در بوق و کرنای تبلیغاتی خود دمیدہ اند کہ کوبا روزی سہ چہار میلیون دلار از شوروی می گیرد . آنہا از این قبیل حرفہا زیاد زدہ اند . اما از سوی اتحاد شوروی ، تا کنون حتی یکبار نیز چنین چیزی مطرح نشدہ است . و ما اکنون یکبارہ می بینیم کہ جزو مواد فلان تصویب نامہ یا قرارداد ، این موضوع گنجانده شدہ است کہ کمکہای شوروی بہ کوبا ، یک برابر و نیم شدہ است . این شوخی نیست . بہ ہمین جہت است کہ ما باید این برخوردها را کہ یا از سر ناآگاہی صرف پارہای از دوستان است و یا پایہهای مغرضانہ و خصمانہ دارد و از سوی دشمنان ما است ، از یکدیگر تفکیک کنیم . یعنی بہ دوستان ناآگاہ بگوئیم کہ اندکی بیشتر با روابط و مناسبات کشورہای سوسیالیستی با سایر کشورہای جہان آشنا شوند .

مثلاً " اتحاد شوروی بہ کشورہای سوسیالیستی اروپا نفت صادر می کند و ۹۰ درصد نفت این کشورہا از این طریق تامین می شود . دولت شوروی

با این کشورها قراردادهایی بسته است که به موجب آنها قیمت نفت برای این کشورها ، با قیمت جهانی نفت بالا نمی‌رود . چرا که اگر چنین شود ، می‌تواند به اقتصاد آنها صدمه وارد کند . به این ترتیب قیمت نفت ، هر سال به تناسب یک پنجم قیمت ۵ سال گذشته تعیین می‌شود . یعنی تقریباً " نصف قیمت جهانی نفت . اتحاد شوروی ، سالی ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون تن نفت ، با نصف قیمت جهانی ، به این کشورها می‌دهد که در ازای آن ارز هم نمی‌پردازند . هیچکس نمی‌آید دربارهٔ این مسائل بحث کند . معمولاً " همیشه چنین مادهٔ کوچکی در این قراردادهای دوستانه میان طرفین ، وجود دارد . آنوقت در اینجا مدام می‌گویند که اتحاد شوروی ، کشورهای شرق اروپا ، و همه را غارت می‌کند !

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

فحاشی علیه حزب تودهٔ ایران و عکس‌العمل ما

س : آیا مصاحبهٔ دیشب آقای قطب‌زاده را در تلویزیون دیدید که می‌گفت : " در رگ توده‌ای‌ها خون‌روسی جاری است " ؟ آیا فحاشی‌های امروز بعد از ظهر آقای فخرالدین حجازی را نسبت به کمونیستها و حزب تودهٔ ایران شنیده‌اید ؟ نظرتان راجع به این موارد چیست ؟

ج : من دربارهٔ عکس‌العمل‌هایی که از جانب رفقا در این گونه موارد صورت می‌گیرد ، باید بگویم که : رفقای عزیز ! برخورد ما نسبت به حوادث و رویدادهایی از این دست ، درست هکس برخورد‌های شما است یعنی ما حوادث هفتهٔ اخیر را در مجموع خود بررسی می‌کنیم ، و این گونه مسائل فرعی اصلاً " توجه ما را به خود جلب نمی‌کند . زیرا این لاطاغات را چهل سال است که تکرار می‌کنند و هیچ چیز تازه‌ای در آنها وجود ندارد . سخنان قطب‌زاده و فخرالدین حجازی ، دارای محتوای تازه‌ای نیست . این سخنان را ، چهل سال است که پیوسته علیه حزب تودهٔ ایران تکرار می‌کنند . و شاید سال‌های دیگر نیز تکرار کنند . اگر

هم اوضاع در اینجا عوض شود ، این آقایان به لندن و پاریس خواهند رفت و در آنجا همین مزخرفات را تکرار خواهند کرد . مانند مهاجران روسی ، که پس از قریب ۶۲ سال که از انقلاب اکتبر می‌گذرد ، هنوز همین مهملات را دربارهٔ کمونیسم و اتحاد شوروی تکرار می‌کنند ، و دوستان و همکاران آنها نیز گفته‌هایشان را ، حتی همین امروز ، موبه‌مو تکرار می‌کنند که : "در شوروی ، مردم اصلاً نان ندارند بخورند یعنی همان چیزی که امروز فخرالدین حجازی می‌گفت . ما چند روز پیش آمار می‌منتشر کردیم که نشان دهندهٔ تولید سالانه ۱۲۰ میلیون تن گندم در شوروی بود . اگر حساب کنید ، می‌بینید که این مقدار گندم ، نه تنها برای مصرف داخلی سه - چهار سال نان آنها کافی است ، بلکه یکی از بزرگترین اقلام صادراتی شوروی نیز به حساب می‌آید .

اما اتحاد شوروی برای تامین خوراک خوک و گاو و به طور کلی ، دامهای کشور ، از خارج ذرت می‌خرد . زیرا ذرت در شوروی به علت سرمای زیاد عمل نمی‌آید . از طرف دیگر ، این محصول برای دام خوراک خوبی است و گوشت ایجاد می‌کند . در شوروی ، همچنین برنج کم تولید می‌شود . خوب ، برنج را از ویتنام می‌خرد و به جای آن ، گندم به این کشور می‌دهد . زیرا در ویتنام ، گندم به میزان کمی به عمل می‌آید . اینها مبادلاتی است که اتحاد شوروی با کشورهای دیگر دارد . منتها ، دشمنان مارکسیسم ، هر یک از این واقعیت‌ها را تنها برای تبلیغ سوء مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند . اینها ، مسائل مهمی نیست .

آنچه در هفتهٔ گذشته اهمیت داشته ، عبارت است از تغییری اساسی در سیاست ایران . این همان چیزی است که محتوای نو دارد ، در حال گسترش و بالندگی است و باید مورد توجه قرار گیرد . ما ، مارکسیست‌ها ، همواره به آن نطفه‌های نو و بالنده‌ای که آینده را نوید می‌دهند ، توجه داریم . ما می‌کوشیم این پدیده‌ها را پیدا کنیم ، تقویت کنیم و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم . ما مسائل گذشته را یکبار مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم . ما ارتجاع و شیوه‌هایش را می‌شناسیم ، و بررسی مجدد آن ، تنها تکرار مکررات است و هیچ چیز نو

و تازه‌ای در بر ندارد. به همین جهت، من از دوستان خواهش می‌کنم که تنها به این وجه، یعنی وجه عمدهٔ حوادث و رویدادها توجه کنند تا دریابند که در هفتهٔ گذشته، چه پدیده‌های نو و تازه‌ای وجود داشته است. شما به سر مقالهٔ روزنامهٔ "جمهوری اسلامی" شنبهٔ گذشته، و سر مقالهٔ "صبح آزادگان" روز یکشنبه، دربارهٔ نقش مائوئیست‌هایی که برخی کارها و پاره‌ای مقامات را در دست دارند، توجه کنید. اینها همه، حرفهای تازه‌ای است و از سوی کسانی گفته می‌شود که تا کنون چنین سخنانی بر لب نمی‌آورده‌اند. به اعلامیهٔ روحانیون مبارز قم توجه کنید که چگونه سازشکارانی را که می‌خواستند نقشهٔ تسلیم گروگانها را انجام دهند، می‌گوید. اینها دیگر تنها حرفهای ما نیست، حرف روحانیت قم است، حرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام است. به این ترتیب، آن نطفهٔ نو، عبارت است از یک شناخت درست، سالم و جدید دربارهٔ ماهیت امپریالیسم، خطر امپریالیسم و خطرتجاوزات آیندهٔ آن، و آغاز نطفه‌های یک سمتگیری نو، در میان نیروهای غیر پرولتری. مثلاً، پریشب، برای نخستین بار، رئیس جمهور در سخنرانی تلویزیونی خود، اصطلاح ویژه‌ای را که همیشه دربارهٔ اتحاد شوروی به کار می‌برد، تکرار نکرد. و بر عکس، تمام تمرکز و سمتگیری اساسی سخنانش - چنانکه امام با روشنی تمام تصریح کرده بود - عبارت بود از امپریالیسم آمریکا. همین امپریالیسم آمریکا که تا چند هفته پیش برخی مقامات با آن خوش و بش می‌کردند و می‌خواستند با آقای کارتر، این دوست گرمی! وارد معاملاتی شوند. خوب، همهٔ اینها نشان می‌دهد که وضع تا حدی تغییر کرده است. تمام این پدیده‌ها نو و بالنده هستند و باید به آنها توجه کرد. و اما پدیده‌های میرنده، از نوع همان زوزه‌هایی است که از سوی این و آن، علیه نیروهای مترقی کشیده می‌شود، که البته کاملاً قابل فهم است. خوب، ما کمونیست‌ها نیز باید کمی بزرگ منشی داشته باشیم. بهتر است زمانی که می‌بینیم حریفمان از مساله‌ای آتش گرفته است و خیلی می‌سوزد، زیاد به او نخندیم! ببینید، همین چریکهای فدائی خلق، در شمارهٔ اخیر نشریهٔ "کار" به مناسبت انتشار بخش‌هایی از گفتگوهای تدارک پلنوم

سازمانشان، تا چه حد نسبت به ما فحاشی کرده‌اند. آنها در نشریه خود، هر چه از دهانشان درآمده است، به حزب توده ایران نسبت داده‌اند. آنها حزب ما را دزد، سارق، خائن، جاسوس، پلیس و غیره نامیده‌اند. ما به این چیزها که دیگر پاسخ نمی‌دهیم. ما تنها لبخند می‌زنیم. زیرا فکر می‌کنیم که این مساله برای این دوستان خیلی گران تمام شده و فشار زیادی به آنها وارد آورده است. وگرنه، آنها خودشان می‌دانند - و خوب هم می‌دانند - که چه افراد یا گروهی، از میان خودشان، چنین مطالبی را منتشر کرده‌اند. وقتی در خارج از سازمان این موضوع را فهمیده باشند، حتماً خود آنها نیز مساله را دریافته‌اند. اما از آنجا که این امر، خیلی برایشان سنگین آمده است، کار را به جیغ و داد و فریاد و دشنام و ناسزا می‌کشاند. ما، همچنانکه با لبخند به این مقاله می‌نگریم، به سخنان افرادی مانند قطب‌زاده و فخرالدین حجازی و غیره نیز تنها با تبسم روبرو می‌شویم. ما فکر می‌کنیم که تمام این فریادها، ناشی از سوز ضربه‌هایی است که به علت شکست سیاست خودشان، به آنها وارد آمده است. بنابراین، به نظر من بهتر است که از این پس، برخورد دوستان ما نیز به همین شکل باشد. یعنی پدیده‌های نو، مثبت، سالم و درست را ببینند.

اگر در هفته گذشته، به روزنامه‌های کیهان و اطلاعات که از روزنامه‌های کثیرالانتشار کشورند توجه کرده باشید، می‌بینید که محتوای مقالات آنها، سمتگیری و موضعگیری سیاسی آنها نسبت به جریانات سیاسی تا حدی دگرگون شده است. حدود دو سه ماه بود که حتی نامی هم از حزب توده ایران در این روزنامه‌ها برده نمی‌شد. اما اکنون حتی روزنامه انقلاب اسلامی نیز نظر حزب توده ایران را در مورد عراق - یعنی در یک مورد سیاسی - چاپ می‌کند. این خود دازای اهمیت سیاسی است. به همین جهت، ما تصور می‌کنیم که در دوران اخیر به پیروزی بزرگی دست یافته‌ایم، و آن این است که درستی نظریات حزب ما در باره ماهیت امپریالیسم امریکا و توطئه‌هایی که علیه انقلاب ایران می‌کند، علیرغم تمام کوشش‌های محافل سازشکار و تسلیم طلب که در پنهان کردن و پوشاندن این نظریات به عمل آمد، در عمل به

اثبات رسید . موضعگیریهای سیاسی ما ، در عمل ، درستی و صحت خود را نشان داد . یکی از نمونه‌های آن ، آرامش و سکوت ما در برابر پیام نوروزی امام بود . ارزیابی ما چنین بود که به احتمال بسیار زیاد ، این پیام طوفان گذرانی است و اوضاع چنین نخواهد ماند . اما البته بی‌تجربگان ، چنین فکر نکردند . دستپاچه شدند و بیدرنگ در برابر آن اعلامیه‌ای صادر کردند که امروز با حوادثی که روی داده است ، باید از عمل خود شرمگین باشند . ما گمان نمی‌کردیم که این مساله جنبه‌ای اساسی داشته باشد . به همین دلیل نیز چنانکه دیدید ، برای ما درست مانند این بود که اصلاً " حادثه‌ای رخ نداده است . ما به‌جوانب دیگر پیام توجه کردیم ، و امروز می‌بینید که همین جوانب ، رشد و انسجام یافته و می‌رود تا به صورت سیاست رسمی در آید . این ، نوعی شیوه‌ی برخورد سیاسی است : شیوه‌ی برخورد خونسردانه ، عمیق و همراه با اطلاعات کافی در مورد جوانب امر و تحلیل درست تمام حوادث و عوامل آن ، و سپس نتیجه‌گیری خونسردانه از کل مساله . یعنی همان شیوه‌ای که ما در پیش گرفتیم . بطور کلی ، حوادث هفته‌ی اخیر ، تا پیدای دقیق تمام آن نظریاتی بود که ما در تحلیل دو هفته پیش خود ، منتشر ساختیم .

امریکا تا آنجا که در نیرو داشت ، کوشید تا سیاست ایران را در جهت سیاست مزورانه‌ای که در برابر ایران پیش گرفته بود تغییر دهد ، و برای این کار ، از سازشکاران و عوامل خود در داخل ایران - مانند امیر انتظام‌ها ، که هنوز در همه جا هستند - استفاده کرد . این افراد ، از دو سو ، بخوبی نقش خود را بازی کردند .

ما حتی چیزهایی شنیده‌ایم که نشان می‌دهد فکر نامه‌ای که از سوی کارتر به امام خمینی نوشته شده بود ، از ایران به امریکا منتقل شده است و براساس همین فکر بوده است که نامه راتهبه کرده‌اند . عاملی هم که این امر را تا حدی تأیید می‌کند ، لحن و متن نامه است که به هیچوجه نرم و سلیقه‌آزورپایی و امریکایی ندارد ، و کاملاً " با لحن و سلیقه‌ی شرقی و ایرانی نوشته شده است . این نامه ، بسیار مزورانه و مودیانه تهیه شده و قاعدتاً " می‌بایست کارشناسان بسیار ماهر ایرانی در این کار دخالت

داشته باشند . به هر حال ، هدف از این نقشه مزورانه ، این بوده است که به امید اینکه شاه را پس خواهند داد ، بگویند : " این گروگانها هم که بچه‌های بدی نیستند ! آنها را از جایی که هستند بیرون بیاورید و به بیمارستان منتقل کنید . " تا بعدا " بتوانند آنها را یواشکی از طریق سفارت کانادا ، به اروپا بفرستند . و آنگاه ، سیاست امریکا ، دوباره همان سیاست خشنی بشود که امروز می‌بینید . زیرا چنانکه ما بارها و در تمام بیانیه‌ها و اعلامیه‌های خود گفته‌ایم ، امریکا مطلقا " نمی‌تواند با یک ایران مستقل ، کنار بیاید . به نظر امریکا ، این استقلال ایران ، مانند یک بیماری مسری سرتاسر منطقه نفت خیز خاورمیانه را مورد تهدید قرار خواهد داد ، و به همین دلیل ، به هیچوجه آماده پذیرش چنین استقلالی ، حتی در چارچوب آنچه آقای بنی‌صدر می‌اندیشد ، نیست . مگر اینکه ، همچنانکه روزنامه جمهوری اسلامی نوشته است ، در اینجا نیز راه‌سادات در پیش گرفته شود . سر مقاله روزنامه جمهوری اسلامی ، تقریبا " همان محتوای اعلامیه ما را به صورتی دیگر مورد تحلیل قرار داده و گفته است که راه سوم ، یعنی راه همکاری با اروپا و ژاپن به عنوان مبارزه با دو ابرقدرت ، همان راهی است که سادات خائن ، در اوائل روی کار آمدن خود مطرح می‌کرد که نتیجه آن را در قرارداددنگین کمپ دیوید می‌توان به چشم دید . یعنی این راه ، سرانجامی جز تسلیم به امپریالیسم امریکا ندارد . امپریالیسم امریکا ؛ در ایران کسی مانند سادات ، پادشاه عربستان سعودی و یا ضیاءالحق می‌خواهد که به تمام معنا سرسپرده امپریالیسم و مدافع غارتگریهای عظیم آن در منطقه باشد .

سر مقاله دیروز روزنامه اطلاعات ، یعنی روز بیستم فروردین ۵۹ ، مطلب بسیار جالب و با ارزشی بود . این مقاله ، با روشنی و زبان بسیار شیرین ادبی ، ماهیت امپریالیسم امریکا و بطور کلی ماهیت امپریالیسم را در زمینه غارت و چپاول کشورهای جهان بر ملا کرده و نشان داده بود که امریکا در ایران تنها چنین رژیم می‌خواهد ، زیرا می‌داند که در غیر این صورت ، همه چیز خود را از دست خواهد داد . ما تمام این مسائل را دقیقا " پیش بینی کردیم ، و حوادث و جریان زندگی ، بروشنی

تمام ، صحت نظریات ما را ثابت کرد .

چنانکه در اعلامیهء مربوط به تحلیل اوضاع اخیر نیز گفته ایم ، یگانه راه مبارزه و تداوم انقلاب ، عبارت است از تشدید مبارزه علیه امپریالیسم امریکا . ما دوراه بیشتر در پیش روی خود نداریم . یا باید تمام رشته های تسلط امپریالیسم امریکا ، یعنی تسلط نظامی ، سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی را از هم بگسلیم و استقلال همه جانبهء کشور خود را در برابر امریکا و همدستانش - امپریالیست های اروپائی و ژاپنی - تامین کنیم ، و یا به سوی تسلیم برویم . راه سوم ، سرابی است که همیشه سازشکاران و تسلیم طلبان به منظور هموار کردن جادهء تسلیم ، خلقها را با آن می فریبند ، و چنین وانمود می کنند که برآستی این راه راه استقلال است ، و اصولاً " راه سومی نیز وجود دارد . این راه را ، بسیاری از مرتدان انقلاب های تاریخ جهان پیموده اند و چنانکه می دانیم و می بینیم ، سرانجامی جز تسلیم مطلق به امپریالیسم نداشته است . راهی که چینی ها در پیش گرفتند ، به همین جا ختم شد . راهی که سادات ها ، نمیری ها و کودتاچیان اندونزی در پیش گرفتند ، سرانجامی جز این نداشت .

چنانکه بارها گفته ایم ، در برابر انقلاب ایران تنها دو راه وجود دارد . یکی راهی که کشورهای نظیر سوریه ، الجزایر و لیبی برگزیدند ، - ما فعلاً " از ویتنام ، کوبا و کشورهای انقلابی دیگری که راه سوسیالیستی را در پیش گرفتند سخن نمی گوئیم ، زیرا کشورهای نوع اول ، از نظر شرایط بسیار به ایران شبیه بودند و خط مذهبی و اسلامی نیز بر آنها حاکم بود و هست - و دیگری ، راه مصر سادات ، سودان نمیری ، عربستان سعودی و پاکستان آقای ضیاء الحق .

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

خطر تجاوز نظامی آمریکا چقدر است؟

س: می خواهم بدانم که تهدیدها و حمله های امریکا به کجا خواهد انجامید ؟ بر اساس ارزیابی های شما آیا امپریالیسم امریکا دست به

حمله نظامی خواهد زد ، یا نه ؟

ج : البته در این مورد ، باز هم سازشکارانی مانند آقای فطبزاده برای خواب کردن مردم گفتند که : نخیر ، آقا ! این تهدیدها و ادعاهای چیزی نیست ، و حمله‌ای صورت نخواهد گرفت . این مسائل ، جنبه داخلی دارد و تنها مربوط به انتخابات ریاست جمهوری در امریکا است !

به عقیده ما ، این برخورد ، باز هم همان شیره مالیدن به سر مردم ایران و به بیراهه کشاندن انقلاب ایران است . به نظر ما ، توطئه امپریالیسم امریکا را به هیچوجه نمی‌توان مساله‌ای پیش پا افتاده و یا شوخی تلقی کرد . امپریالیسم امریکا ، و در مجموع امپریالیسم جهانی ، از انقلاب ایران ضربه بسیار سختی خورده‌اند و اکنون که با ایستادگی جنبش انقلابی ایران ، مواضع بیشتری از آنها مورد تهدید قرار گرفته است ، بیش از پیش در صدد تدارک یک حمله جدی نظامی به کشور ما هستند .

آنچه امپریالیسم امریکا ، اکنون و در مرحله اول می‌تواند انجام دهد ، تشدید روزافزون محاصره اقتصادی و تحریک نیروهای خرابکار و عوامل ضد انقلاب در داخل ایران است .

و اما در پاسخ به این پرسش که آیا امپریالیسم امریکا به اقدامات نظامی علیه ایران دست خواهد زد یا نه ، باید گفت که دو عامل در برابرش وجود دارد . اگر بخواهد به یک اقدام نظامی وسیع دست بزند ، یعنی یکباره صد هزار نظامی در ایران پیاده کند و از زمین و هوا و دریا کشور ما را مورد تجاوز قرار دهد و بخواهد آن را تحت تسلط خود در آورد ، نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر منطقه با شکستی وحشتناک روبرو خواهد شد ، و کلک امپریالیسم بکلی در منطقه کنده خواهد شد . عواقب چنین حادثه‌جویی دیوانه‌واری ، حتی برای سیاستمداران امریکائی ، مانند وزیر جنگ امریکا که گوشه دستش است و از کم و کیف اوضاع اطلاع دارد و می‌داند که در منطقه چه نیروهای دیگری وجود دارند ، غیرقابل تصور است . وی گفته است که هیچ حسابی نمی‌تواند

پیروزی چنین نقشه‌ای را تامین کند، و هر اقدامی از این نوع، با شکستی مفتضحانه روبرو خواهد گشت.

علاوه بر این، اکنون در ایران آمادگی مقاومت بسیار شدیدی در مردم وجود دارد و بطور روزافزونی تقویت نیز خواهد شد. در نتیجه، وحدت نیرومندی برای مقابله با این تحریکات به وجود خواهد آمد، و به همین دلیل، اجرای چنین نقشه‌ای، برای آنها غیر قابل تصورتر خواهد بود. در اینجا باید این مساله را نیز یادآور شد که اتحاد شوروی، به عنوان یک کشور همسایه ایران، رسماً آمریکا را از چنین حادثه‌جوئی دیوانه‌واری بر حذر داشته است. دیشب خبرگزاری تاس گفته است که این اقدام می‌تواند به جنگ جهانی تبدیل شود. یعنی ابتدا جنگ میان ایران و آمریکا در خواهد گرفت، سپس منطقه را به آتش خواهد کشید و پس از آن به یک جنگ جهانی تمام عیار تبدیل خواهد شد.

ما تصور نمی‌کنیم که امپریالیسم آمریکا، علیرغم تمام حماقت‌هایی که در طول تاریخ از خود نشان داده و رکورد حماقت در زمینه سیاست را شکسته است، دست به چنین اقدام ابلهانه‌ای بزند. اما امکان دارد که به عملیات ایذائی علیه ایران بپردازد. یعنی مثلاً توسط دست نشانده‌گان و گروه‌های وابسته به خود، به تحریک و خرابکاری و غیبه دست بزند. این امکان کاملاً وجود دارد و باید بطور بسیار جدی، روی آن حساب کرد. در این زمینه، نخستین اقدامات آمریکا این است که رژیم بعث عراق را که هم اکنون از انسجام رو به افزایش انقلاب ایران به هراس افتاده و در داخل کشور خود احساس ناامنی می‌کند، وادار سازد که توسط عمال رنگارنگ خود به یکرشته شریکات بسیار شدید، هم در مرزها و هم در داخل ایران، دست بزند. حزب ما افتخار می‌کند که نخستین نیروی سیاسی بود که خطر تهدیدها و تحریکات عراق را مطرح ساخت و با صراحت و روشنی تمام گفت که عراق چگونه و از کجا علیه انقلاب ایران وارد کارزار خواهد شد. زمانی که ما این مسائل را مطرح کردیم، مقامات رسمی دولتی، نه تنها آنها را تایید نکردند، بلکه بعکس، کوشیدند قضایا را ماست مالی کنند. آنها

از مناسبات دوستانه و حسن همجواری با عراق و غیره و غیره سخن می‌راندند و حتی افرادی را به بغداد فرستادند تا مسائل مورد اختلاف را از طریق مذاکره حل و فصل کنند! این آقایان، یا به ریشه این مسائل پی نبرده بودند که تحریکات رژیم عراق جزئی از تحریکات امپریالیسم و ارتجاع منطقه علیه انقلاب ایران است، یا نمی‌خواستند پی ببرند و در چارچوب سیاست سازشکارانه آنها نمی‌گنجید که چنین چیزهایی را مطرح کنند، و خلاصه با اعمال و حرفهای خود مردم را خواب کردند. اکنون می‌بینیم که تمام نکاتی که ما در مورد تحریکات رژیم عراق علیه انقلاب ایران پیش‌بینی و مطرح کردیم، تنها پس از گذشت چند هفته، در عمل، درست از آب در آمده است.

مجموعه این اقدامات، حوادث و رویدادها، باعث شده است که امروز، در ایران، حرکتی به سوی اتحاد تمامی نیروها برای مقابله با این خطرات، آغاز شود. البته این را نیز نباید فراموش کرد که امپریالیسم و عمال رنگارنگش، که هزاران چهره دارند، بیکار ننشسته‌اند. همچنان که بارها گفته‌ایم، امیران نظام‌ها، دریا دار علوی‌ها، نزیه‌ها و مقدم مراغه‌ای‌ها، یا اسامی دیگری، هنوز در مهم‌ترین مقامات لشگری و کشوری و دولتی مانده‌اند و یا نفوذ دارند. این که امیران نظام دوم وزارت خارجه، علوی دوم ارتش، نزیه دوم هیات وزیران و مقدم مراغه‌ای استان داران کیست، در آینده روشن خواهد شد. در ماه‌های آینده، مسایل روشن‌تر خواهند شد و چهره‌های دیگری، از پس یک دوره خیانت، بیرون خواهند آمد. تمام این عوامل، با تمام توان خود خواهند کوشید تا از هرگونه گرایش به سوی اتحاد و هماهنگی نیروها جلوگیری به عمل آورند و در برابر آن خرابکاری کنند. به نظر ما سخنرانی امروز آقای فخرالدین حجازی، با توجه به سوابق این شخص در رژیم سرنگون شده شاه، و گفته‌های دیگری مانند این را، که تنها در جهت خرابکاری، تحریک، ایجاد نفاق و تشدید اختلافات است، باید در چنین چارچوبی مورد ارزیابی قرار داد. این گونه برخوردها که از سوی این افراد صورت می‌گیرد، مسلماً "در روزهای آینده تشدید خواهد شد. زیرا هر اندازه

گرایش به اتحاد عمل و کنار نهادن اختلافات بیشتر باشد ، این افراد سیاست خود را بیشتر در خطر می بینند و برای پیشبرد سیاست مزورانه خود و نجات آن ، به هر کاری دست می زنند . در مقابل ، نیروهای راستین نیز باید با یکدیگر متحد شوند . ما این صدارا اکنون می شنویم ، و بسیاری ، از آن پشتیبانی می کنند . اگر به مقالات روزنامه ها و نشریات گوناگون توجه کنید ، می بینید که این اندیشه تا چه اندازه وزن پیدا کرده است .

از سوی دیگر ما صدای کرکننده تبلیغات زهرآگین گویندگان آریامه‌ری را در رادیو تهران می شنویم که حنجره های خود را برای ایجاد نفاق ، تحریک و دامن زدن به اختلافات میان نیروهای انقلابی و فحاشی نسبت به آن ها ، پاره می کنند . این هردو گرایش ، در هفته های آینده تشدید خواهند شد . اما به نظر ما ، آن گرایشی که پیروز و سربلند در خواهد آمد ، همان گرایش به نزدیکی ، اتحاد و همکاری میان نیروهای انقلابی ، هم در صحنه داخلی ایران ، و هم میان نیروهای انقلابی ایران و مجموعه جنبش ضد امپریالیستی جهانی ، در تمام اشکال و اجزاء آن است . این دو جنبه ، مسلماً " رو به رشد و بالندگی هستند . ما امیدواریم که انقلاب شکوهمند خلع ایران ، در این مرحله نیز گامهای بلندی به سوی تحکیم ، تثبیت ، عمیق تر و خلقی تر شدن ، و ضد امپریالیست تر و دموکراتیک تر شدن واقعی ، به پیش بردارد . البته چنانکه در اعلامیه تحلیلی خود نوشته ایم ، و پس از آن نیز مشروحا " تذکر داده ایم ، لازمه اتحاد تمامی نیروهای انقلابی این است که رهبری انقلاب و دستگاه رهبری دولت ، سیاستی همه جانبه را در جهت پی ریزی این اتحاد ، و در مجموع جامعه ، در پیش گیرند . یعنی باید گامهایی بسیار جدی برای حل مسائل و دشواریهای عمده ای که در برابر جامعه ما قرار گرفته است برداشته شود . مانند حل مسئله بیکاری و زمین ، براه انداختن صنایع ، از میان بردن تورم و جلوگیری از غارت سزمایه داران و غیره . برای حل این دشواریها ، می توان از شیوه ها و اشکال گوناگونی که ما آنها را طرح و پیشنهاد کرده ایم ، استفاده کرد . در چنین چارچوبی است که می توان این اتحاد را واقعا "

بی ریخت . تنها با شعار نمی توان خلق را تجهیز کرد و به راه انداخت . البته ، شعارهای مبارزهء میهن پرستانه ، و علیه حملهء تجاوزکارانهء دشمن ، بسیار تجهیز کننده است . اما این تجهیز ، بدون تردید ، باید با اقدامات خلقی در جهت ریشه کن کردن تسلط قشرهای غیر خلقی و وابسته به امپریالیسم ، قشرهای زالو صفتی که خون مردم را می مکند ، همراه شود . در چنین مجموعه ای ، می توان اتحاد انقلابی نیروهارا تحکیم بخشید و آن را به نیروئی شکست ناپذیر مبدل ساخت . این آن چیزی است که ما برای آینده پیش بینی می کنیم . به همین جهت نیز ، حزب ما بر آن شده است تا علیرغم تمام روشهای خصمانه و فحاشی هایی که از جانب برخی عناصر ، گروهها و محافل علیه آن اعمال می شود ، سیاست آتش بس را در پیش گیرد . از سوی ما ، دیگر پاسخی به این حملات داده نخواهد شد . البته مدت این آتش بس بی پایان نخواهد بود و تا زمانی ادامه خواهد یافت که ببینیم گروههای دیگر بر سر عقل آمده اند و یا ضروریات عینی جامعه آنها را بر سر عقل آورده است تا در جهت اتحاد نیروها عمل کنند و از تفرقه افکنی دست بردارند . ما به تناسب اینکه این مسائل چگونه تکامل یابند ، ممکن است موضعگیری خود را تغییر دهیم . اما فعلا " همان سیاست آتش بس را ، در برابر تمام حملاتی که علیه حزب ما انجام می گیرد ، در پیش گرفته ایم ، و تا رسیدن به شرایط یاد شده ، آن را ادامه خواهیم داد .

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

اوضاع جهان و نقش امپریالیسم آمریکا

س : لطفاً کمی دربارهء اوضاع جهان و نقش امپریالیسم آمریکا توضیح دهید .

ج : امپریالیسم آمریکا اکنون علیه انقلاب ایران و منطقه ، دست به حمله و عمل زده است . زیرا انقلاب ایران تنها جنبهء محلی ندارد ، بلکه جنبشی است که در مجموعهء جهان در حال رشد و گسترش است .

در همین چند ماه اخیر ، علاوه بر انقلاب ایران و انقلاب نیکاراگوئه ، در السالوادور و پاره‌ای از جمهوری‌های دیگر امریکای لاتین ، جنبش‌هایی آغاز شده است . مبارزات خلق زیمبابوه ، سرانجام با شکست نژاد پرستان روبرو گشته است . در پاکستان و عربستان سعودی ، حرکاتی آغاز شده است . در مصر اکنون طوفانی به پا خاسته و اوضاع این کشور ، شبیه به اوضاع ایران در دو سال و نیم پیش است .

به همین دلیل ، امپریالیسم امریکا دست به یک تلاش جدی زده است تا بتواند در برابر این حرکتها و جنبش‌های جدید بایستد ، و در این مرحله تاریخی ، تا آنجا که ممکن است از سرعت و شتاب آنها بکاهد و آنها را ترمز کند .

اما از سوی دیگر ، می‌بینیم که نیروهای ضد امپریالیستی جهان هر روز نیرو ، نفوذ و اعتبار بیشتری به دست می‌آورند و میان آنها همکاری و اتحاد جدی‌تر و نیرومندتری برقرار می‌گردد . صرفنظر از گرایشهایی که در کشورهایی مانند ایران به چشم می‌خورد ، جنبش ضد امپریالیستی در مجموع خود ، جریان اتحاد ، وحدت و انسجام جنبهء ضد امپریالیستی را روز بروز تحکیم بیشتری می‌بخشد و در نتیجهء تناسب نیروها به زیان امپریالیسم و به سود جنبش جهانی ضد امپریالیستی ، روز به روز خلقهای بیشتری برای از هم گسستن زنجیرهای امپریالیستی اسارت خود ، به پا می‌خیزند .

بدون تردید ، سالهای هشتاد ، برای ما ارمغانهای نوید بخشی به همراه خواهد داشت . ما نیز باید در اینجا ، تمام نیروی خود را بکار اندازیم و در این جهت ، عمل کنیم .

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

آیا پیروزی انقلاب بدون همکاری با کشورهای سوسیالیستی ممکن است؟

س : بنا بر تجربهء تاریخی ، هیچیک از جنبش‌های رهایی بخش ، مگر آنهایی که به حق ، کشورهای سوسیالیستی را متحد و مدافع انقلاب ملی و دموکراتیک خلق خود علیه امپریالیسم به سرکردگی

امپریالیسم امریکا دانسته و با کشورهای سوسیالیستی ، به ویژه اتحاد شوروی همکاری صمیمانه داشته‌اند ، نتوانسته‌اند به استقلال واقعی دست یابند و بندهای تسلط امپریالیسم امریکا را از دست و پای خود بگسلند . آیا انقلاب ملی و دموکراتیک ایران می‌تواند بدون تکیه‌به کشورهای سوسیالیستی ، به پیشرفت ادامه دهد و به هدفهای خود دست یابد ؟ اگر سریعاً به ضرورت اتکا به کشورهای سوسیالیستی پی نبرند ، انقلاب ایران در برابر امپریالیسم امریکا با شکست مواجه نخواهد شد ؟

ج : این پرسش بسیار بجایی است . ببینید ، دوست گرامی ! ما این مساله را در سر مقالهء مجلهء دنیا ، شمارهء ۶ ، مورد توجه قرار داده‌ایم . در همین تحلیل اخیر که کمیتهء مرکزی حزب ما دربارهء اوضاع جاری به عمل آورد ، و نیز در پاسخی که من به پرسشهای مصاحبه‌گر روزنامهء اطلاعات دادم ، دربارهء این مساله بحث شده‌است . در جهان ، یک جبههء واحد متشکل از نیروهای ضد امپریالیستی وجود دارد ، در برابر یک جبههء امپریالیستی . نبرد میان این دونیرو ، نبرد جهانی دوران ما و محتوای آن است . در این جبههء نبرد جهانی ضد امپریالیستی ، عناصر گوناگون و گردانهای مختلفی شرکت دارند که دارای مواضع گوناگونی هستند . پاره‌ای از آنها موضعگیری کاملاً قاطع ضد امپریالیستی دارند و بی تزلزل و پیگیرند . پاره‌ای از آنها نیز موضعگیری‌های نیم‌بند و متزلزل دارند . یعنی تغییر می‌کنند ، گاه به این سو و گاه به آن سو گرایش می‌یابند . اما به هر صورت ، در شرایط مشخص جهان امروز ما ، هیچ جنبش ضد امپریالیستی ، تنها و بطور جداگانه ، بدون بهره‌گیری از کمک و پشتیبانی ، و دوستی با مجموعهء جنبش ضد امپریالیستی دورنمای روشن و مطمئنی ندارد . این جنبش جهانی ضد امپریالیستی سه عنصر اساسی دارد و این عناصر چنانکه بارها گفته‌ایم عبارتست از کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کارگری کشورهای رشد یافتهء سرمایه‌داری - یعنی اروپا و آمریکا - و جنبشهای آزادیبخش ملی کشورهای جهان سوم ، که بدون همکاری با مجموعهء

این جنبش ، خلقها و کشورهای نو استقلال برای اینکه بتوانند مبارزه خود را به سرانجام برسانند ، راه فوق العاده دشواری در پیش دارند . اما در اینجا عاملی هست که باید آن را به حساب آورد . این عامل ، پشتیبانی دائمی و مستمر مجموعه جنبش ضد امپریالیستی جهانی از حرکتها و جنبشهای انقلابی جهان است که بطور بالقوه وجود دارد . یعنی صرفنظر از اینکه پاره‌ای از این جنبشها ، مانند جنبش ایران ، از بام تا شام به اتحاد شوروی دشنام بدهند - از نوع همان دشنامهایی که امروز آقای فخرالدین حجازی می‌داد - سیاست اتحاد شوروی در پشتیبانی از انقلاب ایران وجود دارد ، عمل می‌کند و تاثیر می‌گذارد . روزنامه کیهان دیروز نوشته بود که یک مین جمع کن و یک کشتی جنگی شوروی در تنگه هرمز موضع گرفته‌اند . خوب ، مسلماً این کشتی و این مین جمع کن برای تماشا و آب و هوا خوردن به آنجا نرفته‌اند . برای آن رفته‌اند که به امپریالیسم امریکا بگویند که : آقا ! خیال نکنید در اینجا ، همین طوری در باز است و می‌توانید هر غلطی دلتان خواست ، بکنید

یعنی حتی اگر این یا آن جنبش ضد امپریالیستی ، از بام تا شام به اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دشنام هم بدهد ، در صورتی که ماهیت ضد امپریالیستی خود را حفظ کند عملاً " در چهارچوب روابط مشخص همکاری ، پشتیبانی و همدردی کشورهای سوسیالیستی و سایر نیروهای انقلابی جهان قرار می‌گیرد . و همین پشتیبانی بالقوه و موثر این نیروها در جهان است که به امپریالیسم لجام می‌زند و او را از بسیاری از کارهایی که می‌تواند علیه این جنبشها انجام دهد ، منصرف می‌سازد . یعنی اگر این نیروی جهانی وجود نداشت ، امپریالیسم می‌توانست به جنایات دامنه‌دارتری دست بزند نظیر آنچه که ما در کره و ویتنام شاهدش بوده‌ایم . من دو هفته پیش ، یکی از گفته‌های فیدل کاسترو را می‌خواندم . نوشته بود : زمانی که ما انقلاب کردیم ، با کشورهای سوسیالیستی رابطه‌ای نداشتیم . و واقعیت نیز این است که رابطه‌ای نداشتند . کاسترو در این گفتار پرسیده است که : اما اگر کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی وجود نداشتند و از ما حمایت

نمی‌کردند ، چه می‌شد ؟ و خود چنین پاسخ داده است : حداقل این که انقلاب خلق کوبا نابود می‌شد . این حداقل زبانی بود که به کوبا وارد می‌شد . یعنی همین وجود کشورهای سوسیالیستی ، خود یک پشتیبانی بالقوه عظیم برای جنبش‌های اصیل ضد امپریالیستی است . صرفنظر از اینکه این جنبش‌ها خود به این واقعیت اعتراف کنند و از آن بهره‌گیرند ، یا نه . اما اگر این جنبش‌ها آگاه شوندو به این واقعیت موجود جهان ما پی ببرند ، مسلماً " پیروزیهایشان بمراتب بیشتر ، و پیشرفتهایشان بمراتب آسانتر صورت خواهد گرفت . در این تردیدی نیست . ما می‌بینیم که خلق ویتنام ، در آن شرایط دشوار رویارویی با ماشین جنگی وحشتناک امپریالیسم آمریکا ، - ارتش ششصد هزار نفری تا دندان مسلح و مجهز به آخرین سلاحهای جنگی ، و ارتش یک میلیون نفری مرتجعین و خائنین جنوب ویتنام با آگاهی از پشتیبانی بیدریغ و صادقانه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و بهره‌گیری از این پشتیبانی ، توانست بر نیروی عظیم دشمن غلبه کند . پس به این ترتیب ، این حکم بطور کلی درست است که یک جنبش ضد امپریالیستی در یک کشور ، بدون به رسمیت شناختن پشتیبانی خودبه‌خود کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کارگری و سایر نیروهای ضد امپریالیستی جهان ، می‌تواند به موفقیت‌هایی دست یابد و حتی این موفقیت‌ها را بطور مچدی تا مدتی دراز نگاه‌دارد . اما مساله اینجا است که شناخت و بهره‌گیری همه جانبه از این پشتیبانی بالقوه موجود و بسیار موثر در جهان ، می‌تواند این موفقیت‌ها را بمراتب عمیق‌تر و همه جانبه‌تر کند . ما فکر می‌کنیم که در برابر جنبش انقلابی ایران نیز ، همچنانکه گفتیم ، یکی از این دو راه وجود دارد : همکاری و اتحاد با مجموعه نیروهای ضد امپریالیستی جهان و مبارزه پیگیر و بی‌امان علیه امپریالیسم در مجموعه اشکال تاثیر و تظاهر آن ، و یا راه گام به گام به سوی سازش و تسلیم . یعنی راه مصر انورسادات و کشورهای دیگر نظیر آن .

این دو راه ، در برابر جنبش انقلابی ایران هست . ما امیدواریم که مبارزان راستین و اصیل ضد امپریالیستی و خلقی ایران ، با تجربه

شخصی خود ، روز بروز درستی و صحت این ارزیابی تاریخی حزب ما را بیشتر درک کنند و از آن در جهت پیشبرد انقلاب شکوهمند خلق ایران علیه امپریالیسم ، بهره گیرند .

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

حزب توده ایران و جریان های انحرافی در جنبش چپ

س : مگر نه این است که لنین با جریانهای گوناگون درون جنبش کمونیستی ، پیوسته مبارزه ایدئولوژیک می کرد ؟ آیا فکر می کنید حزب توده ایران از چنین سیاستی پیروی کرده و مبارزه ایدئولوژیک آن با جریانهای مذکور بطور پیوسته انجام گرفته است ؟ من فکر می کنم ناپیگیر بودن حزب در این مبارزه ، باعث رشد جریانهای انحرافی و ایجاد جو مسموم علیه حزب ماشده است .

ج : ببینید رفقا ! این دوست جوان بر اساس جمله ای که خودش ساخته و نیز فرضی که به آن افزوده است ، نتیجه می گیرد که ما علیه جریانهای انحرافی پیگیرانه مبارزه نکرده ایم ، و همین باعث بروز و رشد جریانهای انحرافی در درون و بیرون جنبش کمونیستی ایران شده است ! خوب ، دوست عزیز ! آیا جریان انحرافی مائوئیسم جهانی را که بسیار بسیار نیرومندتر از جریاناتی است که در ایران علیه حزب ما وجود دارد ، ناپیگیری جنبش جهانی کمونیستی در مبارزه ایدئولوژیک ، ایجاد کرده است ؟ عامل اصلی و عینی پیدایش جریانات انحرافی ، به هیچوجه نمی تواند اشتباه این یا آن حزب باشد . عامل عینی این انحرافات ، وابستگی های طبقاتی است و از ماهیت طبقاتی جنبش انقلابی سرچشمه می گیرد . این ، عامل اصلی و تعیین کننده است . من در تحلیلی که در زمینه پیدایش جریانهای انحرافی بعد از جنگ دوم جهانی ، در مجموعه جنبش جهانی ضد امپریالیستی و جنبش کمونیستی به عمل آورده ام ، ریشه طبقاتی این پدیده را ، به عنوان یک واقعیت دوران پس از جنگ ، نشان داده ام . این تحلیل روشن می سازد که این

روند ، روندی کاملاً " قانونمندانه بوده است . در دورانی که طی چند سال - ده تا بیست سال - چندین میلیارد نفر از اقشار ناهمگون خرده بورژوازی جهانی وارد میدان مبارزهء فعال ضدامپریالیستی می‌شوند ، ناگزیر تاثیر موضعگیری طبقاتی و جهان بینی طبقاتی خود را بر مجموعهء این جنبش به جا می‌گذارند . اکنون ، تقریباً " چهل سال از شروع جنگ جهانی دوم می‌گذرد . اگر سال ۱۹۴۰ را با سال ۱۹۸۰ مقایسه کنیم ، موضوع روشن‌تر خواهد شد . در سال ۱۹۴۰ مبارزهء ضد امپریالیستی جهانی ، چه وضعی داشت ؟ در آن زمان ، تنها کشور شوروی بود که یک تنه علیه تمام امپریالیسم جهانی می‌جنگید . تقریباً " سراسر جهان ، تحت تسلط مطلق سیاسی ، نظامی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی امپریالیسم بود ، و تنها حرکات بسیار ناچیزی در اینجا و آنجا وجود داشت . در آن زمان ، مبارزهء ضدامپریالیستی بسیار نامحسوس بود و هنوز میلیاردها نفر از اقشار خرده بورژوازی جهانی ، یعنی دهقانان و خرده بورژوازی شهری که اکثریت مطلق ساکنین جهان را تشکیل می‌دادند ، وارد میدان مبارزه نشده بودند .

حالا امروز را با آن روز مقایسه کنید . مبارزهء جهانی ضد امپریالیستی در سراسر جهان می‌جوشد . خوب ، اکثریت افرادی که در این مبارزه شرکت دارند ، از کدام طبقات و اقشار اجتماعی هستند ؟ همین اکثریت خلق " ایژان که اکنون دارد ، علیه امپریالیسم مبارزه می‌کند ، متعلق به کدام اقشار و طبقات است ؟ خرده بورژوازی ، دیگر ! دهقانان ، دهقانان آوارهای که به شهرها آمده‌اند ، خرده فروشها و کارگران زحمتکشی که همین چند سال پیش از روستاها کنده شده‌اند . اکثریت مطلق نیروهائی که اکنون در مبارزات ضدامپریالیستی کشورهای جهان سوم شرکت دارند ، با خرده بورژوازی است . و این ، نمی‌تواند اثر ایدئولوژیک خود را بر جنبش باقی نگذارد . اکثریت مطلق افراد وابسته به این جریانات انحرافی ، وابسته به خرده بورژوازی هستند و در محیط و جوئی خرده بورژوازی ، در جوئی ناسیونالیستی که به بورژوازی ملی مربوط است ، رشد کرده‌اند .

به این ترتیب ، این قضاوت که بر اساس آن ، گویا ناپیگیری

حزب توده ایران در مبارزه ایدئولوژیک باعث ایجاد چنین انحرافات شده ، بی پایه و نادرست است . البته ممکن است در کار ما نواقصی وجود داشته باشد که آنچنان را آنچنان تر و پدیده های ناسالم را تقویت کند . و این موضوع نیز باید در همین چارچوب مورد ارزیابی قرار گیرد . اما به این شکل قضاوت کردن ، واقعا " بی انصافی است . زیرا در ایران هیچ سازمان یا حزبی به اندازه حزب توده ایران ، برای ترویج و گسترش مارکسیسم - لنینیسم و کوبیدن پدیده ها و جریانات انحرافی ، مبارزه نکرده است . سرتاسر زندگی حزب ما ، مبارزه با این پدیده های انحرافی است . ما از همان آغاز ، با گروه های کروژوکیست و تروتسکیست درگیر مبارزه شدیم . پس از شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان ، با چپ روی ها و راست روی های گوناگون ، از جمله انحراف به راست گروه خلیل ملکی ، شدیداً به مبارزه برخاستیم و حزب را نجات دادیم . و در دوران سی ساله بعدی ، ناگزیر شدیم با انواع و اقسام انحرافات بجنگیم . امروز نیز ، همچنان درگیر این مبارزه هستیم و با انواع و اقسام انحرافات نبرد می کنیم . سرتا پای کار تبلیغی و ترویجی حزب ما بر این پایه استوار است . بیش از این نیز ، واقعا " توانایی نداریم . یعنی رفقای توانمند آرزوها و خواستهای دورودراتری داشته باشند . اما توانایی حزب ما ، با توجه به امکانات محدودش ، به میزان معینی است و براستی بیش از این نمی توانیم کاری بکنیم .

شما حساب این را بکنید که در این یک ساله اخیر ، از سوی حزب توده ایران چقدر نشریات مارکسیستی ، تحلیل های سیاسی واقعی و بحث های متعدد در زمینه مبارزه با انحرافات گوناگون منتشر شده است . من فکر می کنم که در تمام دوران زندگی حزبی ما ، به اندازه این یک سال ، تولید آثار ایدئولوژیک نداشته ایم . ما در این زمینه کوشش بسیار کرده ایم . در این یک سال - حتی از لحاظ حجم - انتشارات فوق العاده وسیعی داشته ایم .

به این ترتیب ، من فکر می کنم ایراد این دوست جوان به حزب ما ، در مورد نا پیگیری آن در مبارزه با انحرافات درون جنبش کمونیستی ، ایراد عادلانه ای نیست .

نظر ما درباره ارتش جمهوری اسلامی

س : نظر حزب توده^۶ ایران در مورد ارتش جمهوری اسلامی چیست ؟ عده‌ای می‌گویند شما معتقدید که گویا ارتش موجود ایران ، یک ارتش خلقی است ، آیا واقعا " چنین است ؟

ج : والله ، هر چه را می‌شود به ما نسبت داد ، جز این یکی ! ما درباره لزوم تصفیه^۷ وسیع ارتش از تمام عناصر ضد خلقی ، عناصر وابسته به امپریالیسم ، عناصر وابسته به رژیم سرنگون شده ، ساواکی‌ها ، ضد اطلاعاتی‌ها و عناصر فاسد شده ، این همه مقاله نوشته‌ایم و باز هم می‌نویسیم . ما در هیچ کدام از این نوشته‌ها ، چنین برداشتی نداشته‌ایم که ارتش موجود ایران ، یک ارتش خلقی است . با این همه ، اگر کسانی علیرغم این همه روشنگری و کار توضیحی حزب ما در مورد ارتش ، هنوز معتقدند که ما گفته‌ایم ارتش حاضر یک ارتش خلقی است ، من در اینجا یکبار دیگر نظر حزب توده^۶ ایران را تکرار می‌کنم :

در این زمینه ، موضعگیری حزب ما این است که برای اینکه ارتش ما به یک ارتش خلقی تبدیل شود ، باید راه دراز دگرگونیهای بنیادی را درپیش گیرد . اگر این دگرگونی در ارتش به وجود نیاید ، در لحظات حساس و بحرانی ، از ناحیه^۸ آن ، خطراتی جدی انقلاب ما را تهدید می‌کند .

ما امیدواریم که رهبری انقلاب ایران ، این هشدارها و بیدارباشهای حزب ما را جدی تلقی کند و در این زمینه ، از سوی مقامات مسئول هیچ گونه قصوری صورت نگیرد .

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

آیا افغانستان ظرفیت یک دولت مارکسیستی را دارد؟

س : با توجه به اینکه گروههای مارکسیست و از جمله حزب توده ایران در شرایط کنونی جامعه ایران ، عنوان کردن یک حکومت مارکسیستی را صلاح نمی‌دانند ، آیا می‌توان در جامعه افغانستان که از لحاظ فرهنگی و اجتماعی در سطحی پایین‌تر از کشور ما قرار دارد و تعلقات مذهبی نیز در آن شدیدتر است ، یک حکومت مارکسیستی روی کار آورد ؟ آیا بحران موجود ، بر اساس همین تندروی در سیاست حزب مارکسیست افغانستان نیست ؟

با تشکر ، یک دانشجوی مسلمان .

ج: این پرسش ، بجا و درست است و ما به آن پاسخ می‌دهیم .
رفقا! مساله اینکه در یک کشور ، چه نوع رژیمی ، بر پایه کدام جهان‌بینی قدرت را بدست گیرد ، در درجه اول به سطح آگاهی و تجربه نیروهای خلقی این جامعه و پشتیبانی آنها از این یا آن سیاست ، از این یا آن سمتگیری سیاسی و این یا آن حزب و برنامه سیاسی اجتماعی‌اش مربوط است . نمی‌توان رژیمی را به جامعه‌ای که آن را نمی‌پذیرد ، تحمیل کرد . ما معتقدیم که در افغانستان ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان در دوران رهبری تره‌کی و پس از آن بویژه تحت تاثیر حفیظ الله امین که توانسته بود در این حزب قدرت زیادی بدست آورد و سیاست خائنه‌ای را با پوششی " ماورای انقلابی " پیاده کند ، در زمینه مسایل جامعه افغانستان ، چپ‌روی‌های فوق العاده شدیدی کرد و اشتباهات بسیار زیادی مرتکب شد . این اشتباهات ، بدون تردید امکاناتی برای تحریکات ضدانقلابی در افغانستان به وجود آورده است . ولی نیروهای راستین انقلابی در حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر این سرطان خطرناک که حزب و مجموعه انقلاب خلقی را به ورطه نابودی سوق میداد چیره شدند . و با تمام نیروی خود

می‌کوشند این اشتباهات را جبران کند . این رژیم ، سیاستی را در پیش گرفته است که به تمام معنا خلقی است ، سیاست همکاری با تمام نیروهای انقلابی جامعه افغانستان است که یک اکثریت نیرومند مسلمان در آن وجود دارد . ما فکر می‌کنیم که این سیاست - تا آنجا که اطلاع داریم - سیاست درستی است و نتیجه مطلوب به بار خواهد آورد .

آنچه که اکنون مطرح است ، مساله تحمیل یک ایدئولوژی به این یا آن جامعه ، جامعه افغانستان و یا جامعه ایران نیست ، بلکه عبارت است از برگزیدن یک مشی سیاسی ، یک سمتگیری سیاسی ، یک تحول سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی که در برابر این کشورها وجود دارد . به همین دلیل است که ما در برنامه جبهه متحد خلق ، که آن را پیشنهاد کرده ایم ، اصلاً " این مساله ، یعنی مساله ایدئولوژی را مطرح نساخته ایم و تنها به مسائل مشخص دگرگونیهای بنیادی اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی به عنوان آن وجه مشترکی که تمام نیروهای انقلابی جامعه ایران می‌توانند بر اساس آن با یکدیگر همکاری کنند ، پرداخته ایم . و با توجه به همین مساله که در ایران اکثریت بزرگی از پیروان دین اسلام وجود دارد ، که از کارگران و دهقانان و خلقی که ما می‌خواهیم به یاری او جامعه را دگرگون سازیم ، تشکیل می‌شوند ، پذیرفته ایم که این دگرگونیهای بنیادی جامعه ایران - که ما در زمینه اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی پیش بینی و پیشنهاد کرده ایم - در شرایط کنونی ایران یعنی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران ، در چارچوب اسلام انقلابی که امام خمینی مبشر و مدافع آن است تنها در چارچوب همکاری همه نیروهای خلقی اعم از مارکسیستها و مبارزان مسلمان می‌تواند ، انجام گیرد .

ما راهی را که در پیش گرفته ایم ، راه درستی می‌دانیم . ما فکر می‌کنیم که این راه ، در ایران و تمام کشورهای که مانند ایران دارای یک اکثریت بزرگ افراد متعهد اسلامی ، یک اکثریت نزدیک به مطلق مسلمان در میان خلق خود هستند ، یگانه راه درست پیشرفت اجتماعی و ایجاد اتحادی واقعی در درون خلق است . البته این راه ، راه بسیار دشواری است . این دشواری از آنجا است که امپریالیسم و ارتجاع ، سالهای سال با تمام قدرت و امکانات خود برای ایجاد نفاق میان نیروهای مسلمان و

مبارزان مارکسیست کوشش کرده‌است و هنوز هم می‌کند . بدون تردید برخی اشتباهات که با خود مارکسیست‌ها ، هواداران راستین -مارکسیسم و نیز هواداران ناآگاه آن و یا به اصطلاح مارکسیست‌ها و مدعیان مارکسیسم - که ما هم اکنون نیز شاهد آن هستیم - کرده‌اند و می‌کنند ، امر پیشرفت در این راه را دشوارتر می‌سازد .
به این ترتیب ، کار فوق‌العاده دشواری در پیش است . اما این روند ، روندی است که بدون تردید از لحاظ تاریخی پیروز خواهد شد .
مانند نمونه‌های این پیروزی تاریخی را در کشورهای دیگری که راه سمتگیری سوسیالیستی را یافته‌اند و در پیش گرفته‌اند ، می‌بینیم . در این کشورها نیز اکثریت آحاد خلق ، دارای اعتقادات مذهبی هستند . اما این امکان پیدا شده است که میان هواداران اصیل ، راستین و خلقی اعتقادات مذهبی ، و مبارزان واقع بین مارکسیست - لنینیست ، فضای همکاری و حسن تفاهم به وجود آید .

۲۱ فروردین ۱۳۵۹